



Examining the Factors that Reduce Criminal Liability from the Perspective of the Requirements of Structural Order, Comprehensiveness and Usefulness

Ahmad Haji dehabadi 

faculty member of Farabi School of Tehran
University, Qom, Iran

Mahdi Shidaian Arani 

a member of the faculty of Farabi School
of Tehran University, Qom, Iran

Ahmad Rahimi* 

Ph.D. student of criminal law and
criminology, Faculty of Law, Farabi
College, Qom, Iran

Abstract

In making the law, several criteria such as structural order, comprehensiveness, and usefulness should be taken into consideration by the legislator so that the result of the legislative process is of high quality. This importance is doubly important in the substantive criminal laws, especially the factors that reduce criminal liability. In fact, among the laws governing the society, the substantive penal laws are of great importance in that they represent the norms and values of the society and guarantee the fulfillment of the natural human needs such as justice, equality, stability and social order. In fact, substantive

* Corresponding Author: ahmadrahimi@ut.ac.ir

How to Cite: Haji dehabadi, A., Shidaian Arani, M., & Rahimi, A. (2024). Examining the factors that reduce criminal liability from the perspective of the requirements of structural order, comprehensiveness and usefulness. *Criminal Law Research*, 12 (46), ۱۷۳-۲۱۴. □□□: ۱۰.۲۲۰۵۴/□□□□.۲۰۲۴.۷۳۳۱۱.۲۵۷۰

criminal laws, including the Islamic Penal Code of 1392, are established with the aim of creating and supporting social order and realizing basic values such as justice. It is on this basis that these laws have a stricter enforcement guarantee (penalties) than other laws. Among the different parts of this law, the second chapter from the fourth part of the first book, i.e. "factors that mitigate criminal liability", are of double importance considering that they were established with the aim of removing the criminal character of the act or removing the punishment. Therefore, compliance with the substantive and formal requirements of legislation is a worthy and necessary expectation for them. However, looking at the Islamic Penal Code of 1392 as an example of the most recent major substantive criminal laws, it seems that some legislative requirements have not been properly considered in some parts of this law. Among these cases, the second chapter of the fourth part of the first book of this law is "Factors mitigating criminal liability".

Based on this, the present research is intended to examine this part of the Islamic Penal Code in the light of the requirements of the legislation; However, due to the fact that there are many criteria and requirements in this regard and the assessment of this part of the law from the point of view of all of them does not fit in this area, therefore, in this article, an effort is made to evaluate this part of the law from the point of view of the requirements of "structural order". "Usefulness" and "Comprehensiveness" should be examined as examples of the superior measures of legislation. In this regard, the main question of the current research, which was conducted using the analytical-descriptive method and using library data, is how are the factors that mitigate criminal liability in the Islamic Penal Code of 2013 evaluated from the perspective of the requirements of structural order, comprehensiveness and usefulness of the law?

It is worth mentioning that due to the fact that it has not been a long time since the legislation/law writing technique has been paid attention to in Iran, therefore, not many researches have been done in this regard. Among the articles written in this regard, we can refer to

the article "Examination of the New Islamic Penal Code in the Criteria of Legislation" written by Ruhollah Akrami, which was published in the 82nd issue of the Majlis and Strategy magazine. The distinguishing feature of the current research is that it specifically examines a part of the Islamic Penal Code from the perspective of the requirements of structural order, usefulness and comprehensiveness of the law, and in addition to the specific evaluation criteria, the scope of the investigation is also narrow and makes for a richer evaluation.

Examining the factors that reduce criminal responsibility from this point of view shows that there are many criticisms on the performance of the legislator; Including:

A) In relation to the need for structural order, considering the title "factors that mitigate criminal responsibility" and not dividing the articles under this part of the law according to the differences in factors that mitigate responsibility and justifiable causes of the crime are inappropriate. Therefore, the title "factors affecting responsibility" is suggested for this section. Also, the reference of reluctance ruling in Article 151 of this chapter has not been done properly and it is appropriate to amend this matter in the process of revising the law.

b) From the point of view of necessity and usefulness, it seems that the repetition of the verdict of committing a crime while intoxicated in Article 307 despite Article 154 of the Criminal Code, applying a limited punishment to a person who becomes insane after issuing a definitive sentence and repeating the age of puberty in Article 147 of the Civil Code despite Article 1210 of the Civil Code has not been necessary and useful. Based on this, it is appropriate that similar articles such as articles 307 and 147 are not repeated in the amendments of the law, and the punishment of the insane should be conditional on his recovery and recovery.

c) Regarding the requirement of comprehensiveness, despite the fact that expanding the scope of intoxicating substances in Article 154 is considered a positive and forward-looking measure, the lack of classification of insanity and the vagueness of the relative impairment of the will are considered to be in conflict with the requirement of

comprehensiveness, and it is appropriate that the legislator revises the law with the possibility of reducing the punishment. In such an assumption to predict.

Key words: comprehensiveness, usefulness, factors reducing criminal liability, structural order.





بررسی عوامل رافع مسئولیت کیفری از منظر بایسته‌های نظم ساختاری، جامعیت و سودمندی

عضو هیئت علمی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

احمد حاجی ده‌آبادی ^{id}

عضو هیئت علمی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

مهدی شیدائیان ارانی ^{id}

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم

احمد رحیمی ^{id}*

چکیده

قوانین کیفری ماهوی از جمله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با هدف ایجاد و حمایت از نظم اجتماعی و تحقق ارزش‌های اساسی مانند عدالت وضع می‌گردند. بر همین اساس است که این قوانین از ضمانت اجرای شدیدتری (مجازات) نسبت به سایر قوانین برخوردار هستند. در میان بخش‌های مختلف این قانون فصل دوم از بخش چهارم کتاب اول یعنی «عوامل رافع مسئولیت کیفری» با توجه به اینکه با هدف زدودن وصف مجرمانه‌ی عمل یا رفع مجازات وضع گردیده اند از اهمیت مضاعف برخوردار هستند. بنابراین رعایت بایسته‌های ماهوی و شکلی قانونگذاری در آنها انتظاری شایسته و بایسته است. بر همین اساس این پژوهش که با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی - توصیفی صورت پذیرفته درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که عوامل رافع مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از منظر بایسته‌های نظم ساختاری، جامعیت و سودمندی بعنوان نمونه‌هایی از معیارهای مرجع سنجش، چگونه ارزیابی می‌گردد؟ نتیجه‌ی این پژوهش بیانگر آن است که عملکرد مقنن از جهت «نام‌گذاری»، «تقسیم‌بندی» و «ارجاع‌دهی» از جهت نظم ساختاری قانون، «تکرار حکم جنایت در حال مستی»، «تکرار سن بلوغ» و «اعمال مجازات بر مجنون» با توجه به بایسته‌ی سودمندی و «عدم تقسیم‌بندی جنون» بر اساس بایسته‌ی جامعیت قابل نقد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جامعیت، سودمندی، عوامل رافع مسئولیت کیفری، نظم ساختاری.

* نویسنده مسئول: ahmadrahimi@ut.ac.ir

مقدمه

در میان قوانین حاکم بر اجتماع، قوانین جزایی ماهوی به لحاظ اینکه نمایانگر هنجارها و ارزش‌های جامعه بوده و ضامن تحقق نیازی‌های فطری انسان از جمله عدالت، برابری، ثبات و نظم اجتماعی می‌باشند از اهمیت بسزایی برخوردار هستند (رحیمی، ۱۴۰۰: ۱). بر همین اساس رعایت بایسته‌های قانونگذاری و قانون‌نگاری در وضع قوانین جزایی در مقایسه با سایر قوانین اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ لکن با مذاقه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بعنوان نمونه‌ای از آخرین مصوبات قوانین جزایی ماهوی عمده، به نظر می‌رسد برخی بایسته‌های تقنین در بخش‌هایی از این قانون به خوبی مدنظر قرار نگرفته است (اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). از جمله‌ی این موارد، فصل دوم از بخش چهارم کتاب اول این قانون یعنی «عوامل رافع مسئولیت کیفری» است. بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد آن است تا این بخش از قانون مجازات اسلامی را در پرتو بایسته‌های تقنین مورد بررسی قرار دهد؛ اما با توجه به اینکه معیارهای و بایسته‌های متعددی در این رابطه مطرح می‌گردد و سنجش این بخش از قانون از منظر تمامی آنها در این مجال نمی‌گنجد، لذا در این مقاله تلاش بر آن است تا این بخش از قانون از منظر بایسته‌های «نظم ساختاری»، «سودمندی» و «جامعیت» بعنوان نمونه‌هایی از سنجه‌های برتر قانونگذاری مورد بررسی قرار گیرد.^۱ در این راستا سؤال اصلی پژوهش حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته، این است که عوامل رافع مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از منظر بایسته‌های نظم ساختاری، جامعیت و سودمندی قانون چگونه ارزیابی می‌گردد؟

شایان ذکر است با توجه به اینکه مدت زیادی از توجه به فن قانونگذاری / قانون‌نویسی در ایران نمی‌گذرد، لذا پژوهش‌های زیادی در این رابطه صورت نگرفته است. از جمله مقالات تألیف شده در این رابطه می‌توان به مقاله‌ی «بررسی قانون مجازات اسلامی جدید در سنجه‌ی ضوابط قانون‌نگاری» نوشته‌ی روح‌الله اکرمی که در شماره‌ی ۸۲ نشریه‌ی

۱. شایان ذکر است که بایسته‌های تقنین یا اصول و فنون قانونگذاری شامل بایسته‌های متعددی است از جمله: عدالت، انسجام بیرونی، قابل اجرا بودن، مغایرت نداشتن با حقوق فطری و فرهنگ عمومی، صراحت و ساده‌نویسی، رعایت قواعد دستوری و نوشتاری، اختصار، انسجام درونی و

مجلس و راهبرد منتشر شده اشاره نمود. وجه تمایز پژوهش حاضر این است که به‌طور خاص یک بخش از قانون مجازات اسلامی را از منظر بایسته‌های نظم ساختاری، سودمندی و جامعیت قانون مورد بررسی قرار می‌دهد و علاوه بر خاص بودن ملاک‌های سنجش، محدوده‌ی مورد بررسی نیز مضیق می‌باشد و موجب غنای بیشتر ارزیابی می‌گردد. این پژوهش برای پاسخ‌گویی به سؤال اصلی خود ابتدا بایسته‌های معیار را تعریف و تبیین نموده و در ادامه مهم‌ترین موارد عدم رعایت آنها در بخش عوامل رافع مسئولیت کیفری را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و از این منظر با دیدگاهی انتقادی عملکرد قانونگذار را ارزیابی می‌نماید.

۱. نظم ساختاری

داشتن نظم از ضروریات موفقیت در هر امری می‌باشد و اصولاً نظم است که آراستگی و زیبایی را می‌آفریند. در امر تقنین نیز، نظم در ساختار قانون از اهمیت بسزایی برخوردار است و بهره‌وری حداکثری از قانون در گرو رعایت این بایسته می‌باشد؛ بنابراین «شایسته و بایسته این است که قانونگذار در تدوین و سامان‌دهی مواد قانونی از ساختاری منطقی و یکسان سود بجوید تا از یک‌سو زمینه‌ی کارآمدی و بهینه‌سازی مراجعه به قانون و از سوی دیگر جلوگیری از تکرار پیام‌ها، خلط مباحث و غفلت از برخی مطالب را فراهم سازد» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۱۶۸). در واقع «شکل صحیح تبویب مقررات، و استقرار مواد مرتبط کنار هم و با ترتیب منطقی و ذیل عنوان متناسب از جمله معیارهایی است که رعایت آنها به تسهیل در رجوع به قانون و درک بهتر اراده‌ی قانونگذار و جلوگیری از سردرگمی مراجعه‌کنندگان به متن قانون یاری می‌رساند» (اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۹۳). برای ایجاد نظم ساختاری در قانون، رعایت سنجه‌های متعددی از جمله «نام‌گذاری با دقت فصل‌ها»، «تقسیم و طبقه‌بندی مواد مرتبط باهم» و «ارجاع صحیح به سایر مواد قانون» لازم است؛ در ادامه عوامل رافع مسئولیت کیفری در پرتو این بایسته‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. نام‌گذاری با دقت فصل‌ها

عنوان قانون دروازه‌ی ورود به آن و نماد محتوا و مفاد آن است و باید با دقت خاصی تعیین گردد و در تعریف آن می‌توان گفت، «عنوان قانون عبارت است از بیان موضوع آن

به گونه‌ای که شناسایی و تمییز سریع آن از قوانین دیگر را ممکن سازد. عنوان هر قانون باید محتوای اصلی و کانون آن را نشان دهد و امکان پیدا کردن جایگاه آن در سلسله‌مراتب نظام حقوقی موجود در یک نظام حقوقی را فراهم سازد» (انصاری، ۱۳۹۹: ۱۰۰). در درون قانون نیز باید با دقت خاصی نسبت به انتخاب و گزینش عنوان صحیح برای باب‌ها و فصل‌ها اقدام نمود؛ چراکه، «یکی از عواملی که دسترسی به مواد قانونی را آسان می‌نماید، عناوین ابواب و فصول قانون است؛ از این رو، گزینش عناوین مبهم و نارسا دسترسی مراجعان به قانون را دچار مشکل نموده و موجب از بین رفتن فرصت و گاه باعث غفلت می‌گردد» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۱۷۲). بنابراین، قانونگذار در هنگام وضع و نگارش فصل یا بخشی از قانون باید توجه داشته باشد که در مرحله‌ی اول نامی متناسب با محتوا و مفاد آن بخش از قانون انتخاب نماید و در مرحله‌ی دوم، توجه نماید که آن نام، شایسته‌ترین و مناسب‌ترین نام برای آن قسمت از قانون باشد. در رابطه با عنوان قانون باید دقت نمود که عنوان قانون باید به خوبی گویای محتوای آن فصل یا باب باشد و در انتخاب عنوان از بکار بردن کلمات و اصطلاحات سلیقه‌ای اجتناب شود (انصاری، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۱۰۰).

در این رابطه به نظر می‌رسد قانونگذار در نام‌گذاری فصل دوم از بخش چهارم ق.م.ا. ۱۳۹۲ دقت لازم را مبذول نداشته است. توضیح اینکه قانونگذار عنوان این فصل از قانون را «موانع مسئولیت کیفری» قرار داده است در حالی که این فصل دربردارنده‌ی علل مواجهه‌ی جرم (اسباب اباحه) و عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد و میان این دو علی‌رغم وجه اشتراک، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. در ادامه برای روشن شدن موضوع ابتدا این عوامل را به اختصار تعریف نموده و سپس عنوان مذکور این فصل را در ترازوی بایسته‌ی نظم ساختاری می‌نهیم و از منظر نام‌گذاری با دقت عنوان باب‌ها و فصل‌ها مورد سنجش قرار می‌دهیم.

باید توجه نمود شخصی که با سوءنیت یا با خطای جزایی مرتکب جرم می‌گردد در برخی موارد مجازات نمی‌گردد، با آنکه در ظاهر در چنین مواردی نیز عناصر سه‌گانه‌ی جرم مصداق پیدا کرده است. توضیح اینکه گاه عمل مرتکب که به موجب قسمتی از قانون جرم‌انگاری گردیده به موجب قسمتی دیگر از قانون وصف مجرمانه‌ی خود را از دست

می‌دهد و باعث زوال مجازات می‌گردد. برای مثال قتل عمد به موجب ماده‌ی ۲۹۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ جرمی مستحق قصاص است لکن به موجب بند (ت) ماده‌ی ۳۰۲ همین قانون در شرایط خاص و به خاطر دفاع در مقابل متجاوز، جرم نیست و مجازات ندارد. به عبارت دیگر در چنین مواردی معافیت از مجازات به دلیل زوال عنصر قانونی و در نتیجه‌ی عدم تحقق جرم، مصداق می‌یابد. چنین مواردی را حقوق‌دانان تحت عنوان «عوامل موجهه‌ی جرم» یا «اسباب اباحه» مورد بررسی قرار می‌دهند. لکن گاه عمل مجرمانه با تحقق عناصر سه‌گانه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی آن، محقق می‌گردد ولی به دلیل وجود حالت یا شرایط خاص مرتکب، قانونگذار وی را قابل مجازات نمی‌داند. این عوامل تحت عنوان «عوامل رافع مسئولیت کیفری» قرار می‌گیرند (صانعی، ۱۳۸۲: ۵۴۴-۵۴۵).

بنابراین، در تعریف این دو نهاد حقوقی می‌توان گفت علل موجهه‌ی جرم یا اسباب اباحه، عواملی هستند که در صورت حدوث آنها، خاصیت مجرمانه‌ی عمل ارتكابی زائل می‌گردد و عمل مذکور جنبه‌ی جزایی خود را از دست می‌دهد و در این میان خصوصیات فردی و ذهنی مرتکب بی‌تأثیر است (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۷۶). در مقابل عوامل رافع مسئولیت کیفری، عواملی هستند نفسانی و درونی که به موجب آنها علی‌رغم وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکل آن مرتکب در حالتی غیر قابل سرزنش قرار می‌گیرد و عمل ارتكابی به او منتسب نیست (پوربافرانی و افشین‌پور، ۱۳۹۲: ۵).

قانونگذار در ق.م.ا. ۱۳۹۲ همه‌ی این عوامل را ذیل یک فصل از قانون قرار داده و نامی نامناسب را بر آن نهاده است. به عبارت دیگر صرف نظر از اینکه یکسان‌پنداشتن علل موجهه‌ی جرم (اسباب اباحه) و عوامل رافع مسئولیت کیفری توسط قانونگذار درست باشد یا خیر، در نظر گرفتن عنوان «موانع مسئولیت کیفری» برای آنها نامناسب می‌نماید. اگرچه با در نظر گرفتن اینکه تمامی این عوامل در عدم مجازات مرتکب دارای وجه مشترک می‌باشند، لکن باز چنین نامی برای این فصل ناموجه می‌نماید؛ به دلیل اینکه اولاً، مسیر رسیدن به عدم مجازات مرتکب و براءت یافتن وی در همه‌ی این موارد یکسان نیست. ثانیاً، این عنوان در اندیشه‌های حقوقی و آثار مکتوب علم حقوق، تنها برای نامیدن دسته‌ای از عوامل مؤثر بر مسئولیت کیفری بکار می‌رود که به واسطه‌ی تأثیر در قابلیت انتساب، مانع از تحقق مسئولیت کیفری به معنای اخص کلمه هستند.

بنابراین، حتی با این فرض که تفکیک میان این دو دسته چندان اهمیت ندارد، باز هم عنوان «موانع مسئولیت کیفری» نامناسب است و تنها بر علل مؤثر بر قابلیت انتساب قابل اطلاق است و نه بر آنچه از راه زدودن وصف مجرمانه‌ی رفتار، موجب رهایی مرتکب از مجازات می‌شود (دبستانی کرمانی، ۱۳۹۴: ۲۴۰-۲۳۹). از همین رو، عنوان «عوامل مؤثر بر مسئولیت» توسط برخی برای این فصل از قانون پیشنهاد گردیده است (دبستانی کرمانی، ۱۳۹۴: ۲۴۰). با لحاظ مطالبی که بیان گردید، نتیجه‌ی بحث آن می‌شود که اولاً، تفکیک علل موجهه‌ی جرم (اسباب اباحه) از عوامل رافع مسئولیت مناسب‌تر می‌نماید. ثانیاً، در صورت عدم تفکیک، باید عنوانی انتخاب گردد که پوشش‌دهنده‌ی تمامی مصادیق مذکور در فصل باشد؛ لذا از این جهت به نظر می‌رسد قانونگذار اصل نام‌گذاری با دقت عنوان باب‌ها و فصل‌های قانون را رعایت ننموده و بر بایسته‌ی نظم ساختاری از این زاویه خدشه وارد گردیده است.

۲-۱. تقسیم و طبقه‌بندی مواد مرتبط باهم

تقسیم‌بندی ابزاری است که از آن برای افزایش سرعت و دقت در دسترسی و یادگیری بهره می‌برند. این امر روشی شایع در علوم مختلف است که قانونگذار نیز در جای‌جای قانون جهت تفکیک مواد از آن بهره برده است. لکن در برخی موارد قانونگذار از این امر غافل مانده و انبوهی از مواد را در ذیل یک عنوان جمع‌آوری نموده که این امر نتیجه‌ای جز سردرگمی خواننده و صرف وقت و انرژی مضاعف جهت فهم قانون دربر ندارد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۶). از جمله‌ی این موارد مواد مرتبط با موانع مسئولیت کیفری است. در این رابطه باید دقت نمود، همان‌گونه که عوامل رافع مسئولیت با علل موجهه‌ی جرم در تعریف با یکدیگر متفاوت هستند در جنبه‌های مختلف دیگری نیز دارای تفاوت‌های اساسی می‌باشند که لزوم تفکیک آنها را مبرهن می‌سازد. مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱. در علل موجهه‌ی جرم، خاصیت مجرمانه‌ی عمل ارتكابی زائل می‌گردد و عمل به صورت مباح در می‌آید لکن در عوامل رافع مسئولیت کیفری، جرم به‌جای خود باقی است و فقط مرتکب به علل شخصی و ذهنی قابل مجازات نیست (محسنی، ۱۳۹۶: ۱۷۸-۱۷۷).

۲. عوامل رافع مسئولیت کیفری جنبه‌ی شخصی دارد و در شخص مجرم نهفته است، لکن علل موجهه‌ی جرم جنبه‌ی موضوعی دارد و متوجه شخص نیست (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۲۵۱).
۳. با لحاظ جرم بودن عمل و امکان خطرناک بودن مجرم در عوامل رافع مسئولیت کیفری، لذا امکان اعمال اقدامات تأمینی در رابطه با این عوامل وجود دارد لکن این اقدامات در علل موجهه‌ی جرم قابل اعمال نیستند.

۴. در برخی از علل موجهه‌ی جرم مانند امر قانون، امکان دفاع مشروع وجود ندارد، لکن امکان دفاع در عوامل رافع مسئولیت کیفری، مانند اقدام فرد مجنون یا صغیر، وجود دارد (حیب‌زاده و فخر بناب، ۱۳۸۴: ۵۰-۴۷).

۵. در عوامل موجهه‌ی جرم به لحاظ اینکه وصف مجرمانه‌ی عمل مرتکب زائل می‌گردد، لذا شرکا و معاونین جرم نیز قابل مجازات نیستند، لکن در عوامل رافع مسئولیت کیفری چون جرم اتفاق می‌افتد و مرتکب به دلایل شخصی قابل مجازات نیست، شرکا و معاونین جرم در این موارد قابل مجازات هستند.

۶. از لحاظ سلسله‌مراتب زمانی، علل موجهه‌ی جرم در مرحله‌ی مجرمیت مؤثر هستند، لکن عوامل رافع مسئولیت کیفری پس از مجرمیت و در مرحله‌ی احراز مسئولیت مؤثر هستند (پوربافرانی و افشین‌پور، ۱۳۹۲: ۶).

بنابراین، صرف وجود این وجه تشابه که هر دو دسته‌ی علل موجهه‌ی جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری مانع مجازات مرتکب می‌شوند دلیل بر یکسان بودن ماهیت و نافی احکام متفاوت آنها نیست. همچنین این استدلال برخی از حقوقدانان مبنی بر اینکه «مبنای شرعی عدم تفکیک علل موجهه‌ی جرم از عوامل رافعه یکسان بودن این موارد در احادیث رفع و رفع قلم است و هر دوی این موارد ذیل عنوان «رفع» آمده و معنای آن هرچه باشد یکی بودن این موارد و عدم تفکیک را می‌رساند» (مجبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۷۰۸)، در توجیه عمل قانونگذار چندان قابل قبول نیست! چراکه ماهیت، نوع، نحوه‌ی بیان، و واضع احادیث و قانون و ... یکی نبوده و این هنر قانونگذار است که ضمن تطبیق متن قانون با احکام شریعت اسلام، شکل ظاهری و نوع بیان خاص قانونگذاری را حفظ کند؛ بنابراین، مناسب بود قانونگذار مطالب ذیل فصل دوم مذکور را در قالب دو مبحث بیان می‌نمود و مواد مرتبط با علل موجهه‌ی جرم را در ذیل مبحث اول و مواد مرتبط با عوامل رافع

مسئولیت کیفری را در ذیل مبحث دوم قرار می‌داد تا ضمن دسترسی آسان‌تر حقوق‌خوانان به مواد مرتبط با هر دسته، قواعد و احکام خاص متناصب با هر دسته نیز در ورای این تقسیم‌بندی حفظ گردد.

۳-۱. ارجاع صحیح به سایر مواد قانون

در فرایند وضع و نگارش قانون در برخی مواقع ضروری می‌گردد تا قانونگذار به مواد قبل و یا بعد ارجاع دهد. ارجاع یک راه میان‌بر برای گنجاندن معنای یک ماده‌ی تقنینی یا قانونی، بدون ذکر دوباره‌ی تمام آن ماده و مفاد آن است. هدف از ارجاع، کوتاه کردن متن جملات طولانی است و منافی مانند صرفه‌جویی در کلمات و افزایش فهم و درک معنا را دربر دارد (رینرسون، ۱۳۹۹: ۱۶۷). ارجاع قانون امری طبیعی در فرایند نگارش قانون است و فی‌نفسه ایرادی بر آن نیست. ایراد زمانی حاصل می‌گردد که این ارجاع به نحو صحیحی صورت نگیرد و قانونگذار به موادی ارجاع دهد که ارتباطی با موضوع ندارد. این امر را می‌توان ناشی از تنبلی، اشتباه و یا بی‌دقتی قانون‌نگار دانست و بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که در فرایند نگارش قانون، مواد به طور مکرر تغییر داده شده و یا موادی به قانون الحاق یا از آن حذف گردد و یا اینکه نگارش قسمت‌های مختلف قانون در زمانی طولانی و توسط گروه‌های متفاوتی صورت گیرد. لکن در هر حال پذیرفته نیست و برای رهایی از آن، قانونگذار باید در انتهای فرایند نگارش، مواد را برای بار دیگر مورد بازنگری قرار دهد. این مهم در رابطه با قسمتی از مواد مرتبط با عوامل رافع اتفاق نیفتاده است.

توضیح اینکه قانونگذار در قسمتی از ماده‌ی ۱۵۱ ق.م.ا. حکم اکراه در حدود را به قوانین مربوط ارجاع داده است و مقرر می‌دارد «در جرائم موجب حد (...) طبق مقررات مربوطه رفتار می‌شود». یعنی همانند حکمی که برای جرائم موجب قصاص مقرر گردیده است؛ با این تفاوت که برای جرائم موجب قصاص طی مواد مشخصی احکام مربوط را تعیین نموده است، اما در مورد جرائم موجب حد، هیچ حکم عامی در کتاب دوم ق.م.ا. مقرر نگردیده است! در واقع قانونگذار در ماده‌ی ۱۵۱ در رابطه با حدود، ارجاعی بدون مقصد داده است و فقط در جرائم زنا و لواط، تفریض و مساحقه است که اشاراتی به اکراه دارد، لکن در این مواد نیز حق مطلب به‌درستی ادا نشده و نقایصی چند وجود دارد (رحیمی، ۱۴۰۲: ۱۸۰). در ادامه به بررسی این ارجاع قانونگذار می‌پردازیم.

در رابطه با جرم زنا قانونگذار در ماده‌ی ۲۲۴ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «حد زنا در موارد زیر اعدام است: (...) ت- زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است» و در ماده‌ی ۲۳۴ ق.م.ا. راجع به جرم لواط مقرر نموده است: «حد لواط برای فاعل، در صورت عنف، اکراه یا دارابودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است»؛ بنابراین در اینجا صرفاً راجع به دو جرم زنا و لواط و آن هم تنها در فرض اکراه از جانب یکی از طرفین بزه اشاره شده است و «مقنن همچون قوانین سابق التصویب، در مورد مجازات مکره در سایر جرائم حدی و مجازات مکره ثالث در جرائم حدی طرفینی، سکوت پیشه نموده است» (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۹).^۱

ارجاع حکم اکراه در حدود به مقررات مربوط توسط قانونگذار و عدم پیش‌بینی حکم جامعی در رابطه با آن در این کتاب موجب گردیده که هر یک از حقوقدانان در جهت رفع این خلأ راهکاری را ارائه نمایند و در جهت کشف راه‌حل مطلوب برآیند. یکی از حقوقدانان در این رابطه می‌نویسد:

«پیامد اکراه در جرائم حدی: نسبت به اکراه‌شونده، همانند جرائم تعزیری «رفع مسئولیت و معافیت از مجازات» است، ولی نسبت به اکراه‌کننده در جرائم حدی قانون، همانند گذشته، ساکت است و تعیین تکلیف ننموده است. اصل اباحه، برائت و قانونی بودن جرم و مجازات اقتضا می‌کند که مسئولیتی نداشته و مجازاتی درباره‌ی او اعمال نشود» (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۲۶۸).

ایرادی که به این نظر وارد است این است که پس چه کسی باید مجازات گردد؟ بنا بر نظر فوق در صورت تحقق اکراه در جرائم حدی، اکراه‌شونده مجازات نمی‌گردد و میرا از مسئولیت کیفری می‌باشد و اکراه‌کننده نیز مجازات نمی‌گردد. پس مسئولیت کیفری بر عهده‌ی کیست؟ برای مثال اگر (الف)، دیگری را اکراه به سرقت حدی نماید، هیچ‌کس نباید مجازات گردد؟ بنابراین سخن فوق تا آنجا که اکراه‌شونده همانند جرائم تعزیری

۱. لازم به ذکر است که مقنن در ماده‌ی ۲۴۱ راجع به جرائم تفخیز و مساحقه و در ماده‌ی ۲۶۳ راجع به جرم سب نبی به ارتکاب جرم در حالت اکراه اشاره نموده لکن هیچ توضیحی راجع به مسئولیت طرفین یا سایر جهات نداده است.

معاف از مسئولیت کیفری می‌باشد مطلوب به نظر می‌رسد، اما پیرامون مجازات اکراه‌کننده باید طریق دیگری یافت.

یکی دیگر از حقوقدانان در حل این چالش قانونی معتقد است:

«به نظر نگارندگان از آنجا که قانونگذار با عبارت «طبق مقررات مربوطه رفتار می‌شود» وجود مقررات مربوط را مفروض دانسته است، تنها مقرره‌ای که برای مجازات اکراه‌کننده به جرائم حدی وجود دارد، استناد به ماده‌ی ۱۲۷ است؛ یعنی مکره را حداقل به مجازات معاونت در ارتکاب جرم حدی محکوم نمود. ماده ۱۲۷ مقرر می‌دارد: «در صورتی که در شرع (...)، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد، مجازات وی به شرح زیر است» (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۳۱۶-۳۱۵).^۱

هرچند که این نظر می‌تواند مشکل را تا حدودی حل کند، لکن اگر اکراه‌کننده با معاون در جرم برابر بود که دیگر نیازی به وضع مقررات جداگانه برای اکراه نبود و صرف ماده‌ی ۱۲۷ ق.م.ا. کفایت می‌کرد؛ مضافاً اینکه با پذیرش این نظر، صورت مسئله این می‌شود که اکراه‌کننده به ترتیب: در جرائم تعزیری به مجازات «مباشر جرم»، در جرائم موجب قصاص نفس به «حبس ابد»، در جرائم موجب قصاص عضو به مجازات «معاونت در جرم» محکوم می‌گردد و حکم اکراه در جرائم موجب دیه نیز مشخص نگردیده است! چنین قانونگذاری‌ای چندان مورد پذیرش نیست و مناسب است قانونگذار در ارجاع‌دهی مواد به یکدیگر نهایت دقت را نماید تا از بروز چنین اشکالاتی جلوگیری نماید.

۲. سودمندی

سودمندی، سنجه‌ای اساسی برای انجام هر عملی می‌باشد و بزرگانی چون نظامی نیز در تأکید بر آن سروده‌اند: «از آن پند کو سربلندی دهد بگفت آنچه او سودمندی دهد» و در

۱. لازم به ذکر است که به موجب ماده‌ی پانزده قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، عبارت «یا قانون» از متن ماده‌ی ۱۲۷ ق.م.ا. حذف گردیده است.

همین راستا است که زمانی که یک قانون توسط مرجع صلاحیتدار به تصویب می‌رسد و در زمره‌ی قوانین لازم‌الاجرا قرار می‌گیرد، انتظار بر این است قانونگذار حکیم، حکمی جدید و سودمند وضع نموده که در عالم واقع منشأ اثر باشد؛ اگر این قانون قابلیت اجرایی نداشته باشد و یا با لحاظ اینکه فایده‌ای بر آن مترتب نیست سودمند نباشد، وجود و عدم آن برابر بوده و چه بسا اجرای آن زیان‌های زیادی به همراه داشته باشد و عملکرد تمامی عوامل دخیل در فرایند تقنین عبث و بیهوده خواهد بود (ذبیحی بیدگلی، ۱۳۹۴: ۳۲). بنابراین، «قانون باید سودمند باشد؛ به گونه‌ای که وجود و عدمش یکسان نباشد. وجود قانون باید متضمن حکمی جدید و تأسیسی باشد. تکرار مطالب و مواد پیشین، تأکید مکرر و ... در قانون جایگاهی ندارد» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۳۴-۳۳)؛ لذا هر ماده‌ی قانونی باید متضمن حکمی باشد که بتواند یک خلأ را برطرف سازد و فایده‌ای از اجرای آن حاصل گردد، تنها در این صورت است که می‌توان تصویب آن را مفید دانست. رعایت این ضابطه، توجه به دو نکته را ایجاب می‌کند:

نخست، از آنجا که مواد یک قانون، پیکره‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند و همسو باهم می‌باشند و لاجرم نسخ بخشی از آن توسط بخش دیگر منتفی است، از این رو بایسته است مقنن در هر ماده پیام جدیدی را بیان کرده و از تکرار مفاد مواد پیشین اجتناب کند، هرچند هدفش تأکید بر احکامی خاص باشد. در غیر این صورت، باید شاهد افزایش غیرمنطقی شمار مواد قانون بود که مراجعه‌ی مخاطبان عام مقررات (مردم عادی و غیرحقوقی) را با دشواری مواجه می‌کند.

دوم، باید هر ماده‌ی قانونی دارای موضوع قابل‌الاجراء باشد (اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۷۲-۱۷۰). «قانونگذار نباید قانونی وضع کند که موضوع آن وجود نداشته و قرار است در آینده، به ویژه آینده‌ی دور تحقق یابد» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۴۲). این مهم در مواردی چند از عوامل رافع مسئولیت کیفری رعایت نگردیده است که در ادامه طی سه مبحث «تکرار حکم جنایت در حال مستی»، «اعمال مجازات بر مجنون» و «تکرار سن بلوغ» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. تکرار حکم جنایت در حال مستی

مصرف نامناسب و زیاد الکل آثار مخرب زیادی دارد که از گیجی و عدم تمرکز تا مرگ متغیر است. «بدین ترتیب شرب هر چیز سکرآور از جرائم تجاوز بر عقل بوده و مصلحت فردی و اجتماعی اقتضا می کند که استعمال آن شرعاً و قانوناً ممنوع بوده و با آن مبارزه شود» (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۵۶۷). بر همین اساس در آدوار مختلف تصویب قوانین جزایی به مستی توجه خاص گردیده و در حال حاضر نیز در مواد متعددی از ق.م.ا ۱۳۹۲ به بحث مستی پرداخته شده است؛ بدین توضیح که ابتدا در ماده‌ی ۱۵۴ کتاب کلیات به طور کلی در مورد مستی تعیین تکلیف گردیده است و سپس در کتاب حدود، قصاص و تعزیرات^۱ مقرراتی راجع به مستی و تأثیر آن بر ارتکاب جرم و مجازات مرتکب وضع گردیده است (الهام، برهانی، ۱۳۹۷: ۲۹۸؛ اردبیلی، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

به نظر می رسد از منظر بایسته‌ی سودمندی در رابطه با حکم و قاعده‌ی مناسب پیرامون مستی و نحوه‌ی نگارش مواد مربوط به آن، عملکرد قانونگذار چندان مناسب نمی باشد و از این منظر بر عملکرد قانونگذار نقد وارد است. توضیح اینکه قانونگذار ابتدا در ماده‌ی ۱۵۴ کتاب کلیات مقرر داشته است که: «مستی و بی ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روانگردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می شود». پس از آن در ماده‌ی ۳۰۷ کتاب قصاص مقرر داشته است که: «ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته

۱. این مواد عبارتند از: ۱) ماده‌ی ۲۶۳ و تبصره‌ی آن در خصوص سب‌النبی در حالت مستی، تبصره‌ی ماده‌ی ۲۶۶ در رابطه با ظاهرشدن غیرمسلمان در حالت مستی در معابر یا اماکن عمومی، ماده‌ی ۳۰۷ پیرامون ارتکاب قتل در حال مستی و ماده‌ی ۷۱۸ کتاب تعزیرات در رابطه با مستی به هنگام قتل و ایراد ضرب و جرح غیرعمدی در اثنای رانندگی.

است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد».

در اینجا این سؤال اساسی مطرح می‌گردد که با وجود ماده‌ی ۱۵۴ دیگر چه نیازی به وضع ماده‌ی ۳۰۷ بود؟ مگر تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل با سایر جرایم متفاوت است که نیاز به وضع ماده‌ی جداگانه‌ای برای آن باشد؟ به عبارت بهتر با وجود ماده‌ی ۱۵۴ وضع ماده‌ی ۳۰۷ چه سود و فایده‌ای دارد؟

برخی حقوقدانان معتقدند: «توجه قانونگذار به بحث قصاص به صورت خاص، ناشی از حکم ویژه‌ی آن در مباحث فقهی و التفات فقهای عظام به این امر به صورت مشخص بوده است» (الهام، برهانی، ۱۳۹۷: ۳۰۰). لکن به نظر می‌رسد این دلیل قابل نقد است. در واقع مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ برای بیان یک حکم و قاعده وضع شده‌اند و تکرار مفاد ماده‌ی ۱۵۴ در ماده‌ی ۳۰۷ نامناسب می‌نماید. حتی اگر مراد قانونگذار در جنایات، معافیت مرتکب از قصاص باشد و نه رفع کامل مسئولیت کیفری، باز باید مفاد ماده‌ی ۳۰۷ در ماده‌ی ۱۵۴ گنجانده می‌شد. زیرا جنایات و یا جرم قتل به طور اخص دارای خصوصیتی نیست که ضرورت اختصاص یک ماده به آن را ایجاب کند (منصورآبادی، ۱۳۹۶: ۲۴۳-۲۴۲). تنها نکته، وجود دیه و تعزیر است که مقنن می‌توانست آن را در قالب تبصره‌ای ذیل ماده‌ی ۱۵۴ بیان کند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۴۸۸). بنابراین وضع ماده‌ای غیرضروری و تکرار مفاد یک ماده در ماده‌ای دیگر، مغایر با اصل سودمندی قانون می‌باشد و نتیجه‌ای جز افزایش شمار مواد قانون و ایجاد ابهام ندارد.

۲-۲. اعمال مجازات بر مجنون

بایسته‌ی سودمندی از بدیهی‌ترین بایسته‌های تقنین می‌باشد که در برخی موارد تشخیص آن از دشواری زیادی برخوردار نیست. به دیگر سخن، در برخی مواقع عدم سودمندی قانون برای اهل فن بسیار واضح است و در رابطه با آن تأمل و تفحصی لازم نیست. یکی از این موارد موضوع «مجازات مجنون» است که به وضوح فاقد سودمندی است و قانونگذار در ق.م.ا. ۱۳۹۲ به این مهم توجه ننموده است.

در واقع واضح است که اگر مرتکب در زمان ارتکاب جرم، دارای بیماری روانی (جنون) باشد، مسئولیت کیفری نخواهد داشت؛ لکن این احتمال وجود دارد که مرتکب

پس از ارتکاب جرم دچار بیماری‌های روانی گردد که برحسب زمان وقوع (مرحله‌ی تحقیقات تا صدور حکم، مرحله‌ی صدور حکم قطعی و اعمال مجازات) و نوع جرم ارتكابی (حد، قصاص، دیه و تعزیر)، آثار و احکام متفاوتی دارد. مقنن برخی از این احکام را در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۵۰ مقرر نموده است که در ظاهر نه عادلانه است و نه سودمند. توضیح اینکه قانونگذار در این تبصره مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود». عبارت «حد ساقط نمی‌شود» در این تبصره را می‌توان دو گونه تفسیر نمود: تفسیر اول اینکه بگوییم این عبارت تنها به عدم سقوط حد اشاره دارد و به معنای اجرای فوری آن نیست^۱ و تفسیر دوم اینکه، مطابق با ظاهر، نظر بر اجرای مجازات حدی در حالت جنون داشته باشیم. در مقام انتخاب بین این دو تفسیر، می‌توان گفت «با توجه به اینکه عدم سقوط حد، از مسائل اتفاقی است، لذا به نظر می‌رسد که مراد قانونگذار از عبارت عدم سقوط حد، عدم سقوط اجرای حد باشد» (ایزدی فرد و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۰). در رابطه با چرایی و توجیه وضع چنین مقرره‌ای در قانون که آشکارا در تضاد با بایسته‌ی سودمندی می‌باشد و خرد بر آن حکم نمی‌کند، برخی حقوقدانان معتقدند:

«علت اجرای مجازات حد نسبت به این قبیل محکومین حتی اگر دچار جنون دائمی و پایدار شده و ظن افاقه‌ی آنان منتفی باشد مبتنی بر این اصل است که اگر مجازات را متوقف و اجرا نکنیم خلاف اجرای اوامر خالق متعال عمل کرده ایم چراکه اجرای حد تعطیل‌بردار نیست» (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۲۸۰-۲۷۹).

۱. برخی از حقوقدانان بر همین نظر بوده و معتقدند: «عدم سقوط حد یا تعزیر پس از صدور حکم از مجنون به معنای اجرای فوری آن نیست؛ لذا، قانونگذار در ماده‌ی ۵۰۲ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ به بیان حکمی کلی در مورد مبتلایان به بیماری جسمی و روانی (که فرد اعلای آن ابتلای به جنون است) پرداخته، قاضی اجرای احکام کیفری را مکلف کرده است که با کسب نظر پزشکی قانونی اجرای کیفر را به تعویق اندازد که این حکم بویژه شامل مجنون محکوم به حد می‌شود» (آشوری، ۱۳۹۸: ۳۳۱-۳۳۰).

اظهارنظر در رابطه با بُعد دینی اعمال مجازات از جنبه‌ی فقهی پژوهش مجزایی را می‌طلبد،^۱ لکن از زاویه‌ی دید قانونگذاری به نظر می‌رسد که اعمال مجازات بر مرتکبی که از قوه‌ی تعقل و ادراک برخوردار نیست به صورت آشکار در تضاد با اهداف اعمال مجازات می‌باشد و دارای ایرادات فاحشی از جمله موارد زیر است:

۱. یکی از اهداف مجازات‌ها عبرت‌آموزی است، لکن اعمال مجازات بر مجنون فاقد این هدف است (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۸۱)؛ چه، در رابطه با مجنون به این دلیل عبرت‌آموزی وجود ندارد که لازمه‌ی عبرت گرفتن، درک چرایی اعمال مجازات است که مجنون به دلیل فقدان قوه‌ی ادراک، چنین توانایی‌ای ندارد. در رابطه با جامعه نیز باید گفت هیچ انسان عاقلی خود را در کفه‌ی ترازوی مقایسه با مجنون قرار نمی‌دهد تا خروجی این مقایسه در قالب عبرت‌آموزی نمودار گردد.^۲

۲. پس از صدور حکم قطعی، این امکان وجود دارد که محکوم بتواند به ادله‌ی جدید دست یافته و با ارائه‌ی آن ادله، درخواست اعاده‌ی دادرسی نماید و از مجازات رهایی یابد؛ لکن مجازات نمودن وی در حالتی که فاقد قوه‌ی اراده و ادراک است چنین فرصتی را از بین می‌برد (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

۳. در برخی موارد خاص، اعمال مجازات حدی در چنین شرایطی موجب تضییع حق مرتکب می‌شود. برای مثال، به موجب ماده‌ی ۵۷ آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای احکام حدود^۳ اگر محکوم به حد رجمی که با اقرار ثابت شده از گودال فرار کند، دیگر برای اجرای مجازات بازگردانده نمی‌شود و از اجرای مجازات معاف می‌گردد. حال اگر چنین

۱. برای مشاهده‌ی مستندات فقهی قاعده‌ی عدم سقوط حد با عارض شدن جنون و لزوم اجرای حد در حال جنون ر.ک:

حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۳۹۷)، قواعد فقه جزایی، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص. ۲۳۴-۲۲۴.

۲. یکی از حقوقدانان در این رابطه می‌نویسد: «شرط عبرت‌آموزی، تداعی وضع خود با وضع انسانی همانند خود است که سرنوشت نافرجامی را با اعمال زشت و ناپسند رقم زده است. از نظر روانی، انسان‌های بهنجار حاضر نیستند خود را با بزهدار دیوانه همانند کنند و چنین سرنوشتی را بپذیرند» (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۵۸).

۳. ماده‌ی ۵۷ آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۲۷ خرداد ۱۳۹۸ رئیس قوه‌ی قضائیه: «هرگاه محکوم به رجم از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند، در صورتی که زنای او با شهادت ثابت شده باشد، برای اجرای حد رجم بازگردانده می‌شود و اگر با علم قاضی یا اقرار ثابت شده باشد، محکوم برگردانده نمی‌شود».

محکومی به بیماری روانی مبتلا باشد، توان و درک امکان استفاده از چنین معافیتی را ندارد (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۲۶۰-۲۵۹).

بنابراین با لحاظ مطالب فوق، اجرای مجازات حدی نسبت به مرتکبی که بعد از صدور حکم قطعی دچار بیماری روانی شده در تضاد با بایسته‌ی سودمندی می‌باشد. بنابراین، هرچند اجرای برخی مجازات‌ها (مانند جزای نقدی) و نیز در نظر گرفتن اقدام جایگزین مجازات (مانند نگهداری در تیمارستان به جای حبس تعزیری) امری مفید و قابل قبول می‌باشد لکن اعمال مجازات حدی (مانند شلاق، قطع عضو و سلب حیات) نسبت به یک بیمار روانی قابل قبول نمی‌باشد و در این رابطه اصلاح و بازنگری در قانون امری ضروری است.

۲-۳. تکرار سن بلوغ

یکی از الزامات سودمندی قانون این است که قانون باید حکم جدیدی را مقرر نماید؛ بنابراین قانون جای تکرار مطالب نیست. یکی از موارد نقض این بایسته، وضع ماده‌ی ۱۴۷ ق.م.ا. می‌باشد؛ توضیح اینکه در قانون سابق سن بلوغ مشخص نگردیده بود و برای تعیین آن به تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰ ق.م. رجوع می‌گردید. قانونگذار در این تبصره مقرر داشته است: «سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است». با تصویب ق.م.ا. ۱۳۹۲ حکم مذکور در ماده‌ی ۱۴۷ به این صورت تکرار گردید: «سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است». برخی نظر به مثبت بودن این اقدام قانونگذار داشته و در تأیید آن نوشته اند: «در قانون جدید سن بلوغ تعیین شده است و ایراد عمده‌ی قانون قبلی که برای تعیین سن مسئولیت باید به قانون مدنی رجوع می‌شد مرتفع گردیده است» (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۲۷). در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مگر رجوع به قانون مدنی چه ایرادی داشت؟ با وضع ماده‌ی ۱۴۷ ق.م.ا. چه تغییری در سن بلوغ به وجود آمد؟ جز اینکه یک ماده به مواد ق.م.ا. اضافه گردید! بنابراین به نظر می‌رسد وضع این ماده ضروری نبوده و در عمل فاقد سودمندی می‌باشد.^۱

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون نقد و تحلیل مواد مرتبط با بلوغ ر.ک: رحیمی، احمد، (۱۴۰۰)، *عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجه‌ی بایسته‌های تقنین*، تهران، مجد، صص ۱۶۹-۱۶۰.

۳. جامعیت

یکی دیگر از اصول قانونگذاری، بایسته‌ی جامعیت است. «مقصود از جامعیت، این است که قانونگذار همه‌ی صورت‌های بحث را پیش‌بینی کند و موردی، از فروض قانونی او خارج نباشد و سکوت قانونگذار باعث ایجاد اشکال نشود» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۵۹). به عبارت دیگر از ضروریات نگارش یک قانون خوب آن است که «قانونگذار مقررات را به گونه‌ای وضع کند که متضمن حکم کلیه‌ی وضعیت‌های متعارف یا مسئله باشد، تا سکوت وی به تشتت در رویه‌ی قضایی و اختلاف در تفسیر قانون نینجامد و به راحتی زمینه را برای مراجعه به منابعی ورای قانون موضوعه فراهم نسازد، تا مبدا قانونگذار را ناگزیر از انجام اصلاحات سریع در قانون و وضع مواد مکرر و تبصره‌های جدید کند» (اکرمی، ۱۳۹۴: ۱۷۴). جامعیت یک قانون نتیجه‌ی تفحص و تحقیق، چندجانبه‌نگری و احاطه‌ی علمی قانونگذار نسبت به موضوعی است که در صدد تصویب قانون نسبت به آن می‌باشد (بیگزاده، ۱۳۸۷: ۱۱۴) و تحقق آن، نماد پختگی قانونگذار است و ضامن اصل «ثبات قانون»^۱ خواهد بود. تحقق جامعیت قانون در گرو توجه به نکاتی است از جمله: الف) استفاده از افکار و تخصص‌های گوناگون در فرایند تقنین؛ ب) بررسی و تفحص در قوانین پیشین و توجه به نکات ضعف و نقایص آنها؛ پ) انجام مطالعات تطبیقی و استفاده از تجربیات سایر کشورها. در ادامه مواد مرتبط با عوامل رافع مسئولیت کیفری را از منظر بایسته‌ی جامعیت در دو مبحث «توسعه‌ی دامنه‌ی مواد مستی‌آور» و «عدم تقسیم‌بندی جنون» مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصلنامه علمی حقوق و علوم انسانی

۳-۱. توسعه‌ی دامنه‌ی مواد مستی‌آور

از یک سو قبیح است که قانونگذار قانون را بدون دلیل و ضرورت کافی تغییر دهد و از سوی دیگر بایسته و شایسته است که در صورت ضرورت و برای رفع ابهام و مستند به واقعیات جامعه، مقنن اقدام به اصلاح قانون نماید. بایسته‌ای که در یک بخش از ماده‌ی

۱. اصل ثبات در فرایند قانونگذاری به این معنا است که قوانین نباید با فاصله‌ی کوتاهی پس از وضع دستخوش تغییر و اصلاح شوند. در این رابطه نک: (انصاری، ۱۳۹۹: ۷۳).

۱۵۴ ق.م.ا. به خوبی رعایت گردیده است؛ توضیح اینکه در ماده‌ی ۵۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰ مقرر گردیده بود: «اگر کسی بر اثر شُرب خَمَر، مسلوب‌الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر استعمال مجازات شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم می‌شود».^۱

همانطور که مشاهده می‌شود مقنن در ماده‌ی مذکور فقط از شرب خمر سخن می‌گوید، لکن در ماده‌ی ۱۵۴ ق.م.ا. ۱۳۹۲ سبب مستی از انحصار به شرب خمر خارج شده و قانونگذار در این ماده مقرر می‌دارد: «مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست» (حسنی و شاهچراغ، ۱۳۹۷: ۱۹۱). بنابراین، در قانون جدید دامنه‌ی موضوع مستی به «مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها» گسترش یافته است. «توسعه‌ی دامنه‌ی مستی از شرب خمر به مواد مخدر و روان‌گردان (مستی خشک) بنا به ضرورت‌های اجتماعی و رواج استعمال مواد مخدر و در نتیجه‌ی تبعات ناشی از آن بوده است» (محسنی، ۱۳۹۶: ۴۰۴).

در اینجا باید توجه نمود که نوع مواد مخدر و روان‌گردان روزه‌روز در حال گسترش و تنوع می‌باشد و هر روزه مواد جدید ساخته و ارائه می‌گردد؛ لذا به نظر می‌رسد به دلیل استفاده مقنن از واژه‌ی «و نظایر آنها» که مفید عدم حصر موارد مذکور در ماده می‌باشد، در صورت ساخت مواد جدیدی که دارای اثر مستی باشد، شمول ماده‌ی مذکور بر آن بلامانع باشد و نیازی به تغییر و اصلاح قانون نمی‌باشد و این امر مطابق با بایسته‌ی جامعیت قانون است. چه، زمانی که مقنن به دنبال وضع یک قاعده برای حالتی خاص می‌باشد باید تمامی حالات مشابه را نیز در نظر بگیرد و متن قانون را به نحوی نگارش نماید که قاعده‌ی وضع شده تمامی حالات مشابه را پوشش دهد و نیاز به اصلاح مکرر قانون نباشد.

۱. لازم به ذکر است «باتوجه به عدم جامعیت معنای شرب مسکر، بسیاری از فقیهان، در موجب ثبوت حد از واژه‌ی تناول، که اعم از شرب و اکل است، استفاده نموده اند» (حسنی و شاهچراغ، ۱۳۹۷: ۱۹۱).

۲. مشابه این تغییر در ماده‌ی ۱۵۳ ق.م.ا. در رابطه با خواب و بیهوشی نیز اتفاق افتاده است. توضیح اینکه مقنن در قانون سابق تنها به «خواب» و «بیهوشی» اشاره نموده بود و امکان توسعه‌ی حکم آنها بر موارد مشابه مانند صرع یا کما، میسر نبود؛ لکن در ماده‌ی ۱۵۳ قانون جدید مقنن با اضافه نمودن عبارت «و مانند آنها»، خواب و بیهوشی را از قید حصر خارج نموده است و در حال حاضر ارتکاب جرم در مواردی مانند صرع، بیماری‌های قند خون، کما و ... حکم جرم ارتكابی در حالت خواب را دارد و این امر مطابق با بایسته‌ی جامعیت می‌باشد.

۳-۲. عدم تقسیم‌بندی جنون

بیان داشتیم که قانونگذار خردمند در هنگام وضع یک قانون باید تمامی جوانب موضوع را مدنظر قرار دهد و برای حالت‌های مختلف آن، حکم مشخصی وضع نماید. لکن به نظر می‌رسد این مهم در رابطه با عامل جنون به نحو شایسته‌ای مورد توجه قرار نگرفته است. توضیح آنکه بیماری‌های روانی (یا به تعبیر قانونگذار، جنون) و درجات مختلف آنها، دارای تأثیرگذاری یکسانی نمی‌باشند، زیرا گرچه در برخی موارد به صورت کامل باعث فقدان اراده یا قوه‌ی تمیز می‌گردند، اما در برخی درجات خفیف‌تر چنین توان و قدرتی نداشته، و صرفاً به نحو مشخص و مفروضی بر اراده و قوه‌ی تمیز انسان تأثیر می‌گذارند چندانکه نمی‌توان از تأثیر آن بیماری‌ها چشم پوشید. به عبارت بهتر، در رابطه با تأثیر بیماری‌های روانی بر اراده‌ی مرتکب سه حالت کلی متصور است: ۱) فقدان کامل اراده یا قوه‌ی تمیز ۲) عدم تأثیرگذاری مطلق بر اراده یا قوه‌ی تمیز ۳) تأثیرگذاری نسبی بر اراده یا قوه‌ی تمیز.

حال اگر مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار گردد یا اصلاً مسلوب‌الاختیار نگردد، حکم آن مشخص است. اما اگر مرتکب در حالت میانه قرار داشته باشد یعنی به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار نگردد لکن اراده‌اش نیز به‌طور کامل باقی نباشد و به تعبیری دارای اختلال نسبی اراده باشد چگونه باید حکم کرد؟

قانونگذار قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۲ به این مهم توجه نموده و در ماده‌ی ۳۶ ق.م.ع. مقرر داشته بود:

«الف- هرگاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه‌ی تمیز یا اراده دچار باشد مجرم محسوب نخواهد شد.

ب- هرگاه مرتکب جرم در حال ارتکاب به اختلال نسبی شعور یا قوه‌ی تمیز یا اراده دچار باشد، به حدی که در ارتکاب جرم مؤثر واقع گردد مجازات به ترتیب زیر تعیین می‌شود: ۱- در مورد جنایت مجازات مرتکب حسب مورد یک یا دو درجه تخفیف داده می‌شود بدون اینکه از حداقل جنحه‌ای کمتر باشد.

۲- در مورد جنحه مجازات مرتکب حداقل حبس جنحه‌ای است و یا به جزای نقدی تبدیل خواهد شد».

بنابراین، در این قانون، قانونگذار با آوردن عبارت «فاقد شعور» و «اختلال تام قوه‌ی تمیز یا اراده» در بند (الف) ماده‌ی فوق، و با ذکر قید «اختلال نسبی شعور یا قوه‌ی تمیز یا اراده» در بند (ب) این ماده، به تفصیل نسبت به تأثیر مطلق یا نسبی جنون بر شعور، اراده و تمیز مرتکب، وضع حکم نموده است و در حالت اخیر، مرتکب دارای مسئولیت کیفری همراه با تخفیف محسوب می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۳۰) و از میزان مجازات او کاسته شده و به عبارت دیگر مجازات تقلیل می‌یابد و یا مجازات وی به مجازات مناسب‌تر تبدیل می‌گردد. با توجه به اینکه بیماری‌های روانی تأثیر یکسانی بر روی اشخاص نداشته و در عین اینکه در برخی موارد باعث فقدان کامل اراده یا تمیز نمی‌گردند لکن تأثیرگذاری آنها بر ارتکاب جرم بسیار مشهود و قابل توجه است، لذا چنین تفکیکی بسیار مناسب و عقلانی می‌نماید؛ اما به نظر می‌رسد قانونگذار بعد از انقلاب، چنین تفکیکی را نپذیرفته است. توضیح اینکه، مقنن در ماده‌ی ۲۷ ق.ر.م.ا. ۱۳۶۱، بیان داشته بود که: «جنون به هر درجه که باشد، موجب عدم مسئولیت کیفری است...» و مشابه این ماده در ماده‌ی ۵۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰ چنین تکرار گردیده بود: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه‌ای که باشد رافع مسئولیت کیفری است».

با کمی تأمل مشکلات تعیین مجازات برای افرادی که به طور نسبی تحت تأثیر بیماری‌های روانی قرار دارند، نمایان می‌گردد؛ چه، از یک سو اراده و قوه‌ی تمیز آنها به طور کامل ساقط نگردیده تا بتوان آنها را معاف از مسئولیت کیفری دانست و از سوی دیگر تحمیل مسئولیت تام کیفری بر آنها، برخلاف عدالت و منطقی می‌باشد؛ بنابراین انتظار بر این بود که قانونگذار در ق.م.ا. ۱۳۹۲ به این مهم توجه نموده و تقسیم‌بندی مذکور در ماده‌ی ۳۶ ق.م.ع. ۱۳۵۲ را احیا می‌نمود. اما در کمال تعجب مقنن با وضع ماده‌ی ۱۴۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ با فاصله گرفتن از دستاوردهای علمی چنین تفکیک و تقسیم‌بندی را مورد پذیرش قرار نداده و حتی از ذکر اصطلاحاتی مانند «درجه»، «اختلال تام» و «اختلال نسبی» و عبارتی مانند آنها، امتناع نموده است (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۰).

توضیح اینکه در لایحه‌ی اولیه‌ی ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز حکم این قضیه چنین مقرر گردیده بود: «هرگاه مرتکب در حال ارتکاب جرم به اختلال نسبی قوه‌ی تمیز و یا اراده دچار شود به حدی که در ارتکاب جرم مؤثر واقع گردد، در صورتی که شرایط تحقق جرم و مجازات

را مرتفع سازد، مستوجب مجازات نخواهد بود و در غیر این صورت در جرایم موجب حد یا قصاص یا دیات، طبق مقررات آن مجازات‌ها خواهد بود و در مورد جرایم تعزیری دادگاه مکلف است مجازات وی را طبق ماده‌ی ۱-۱۵۱ و ۲-۱۵۱ این قانون تخفیف دهد» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷، ۳۸۷-۳۸۶)؛ لکن در متن نهایی ق.م.ا. ۱۳۹۲ این مقرر حذف گردیده و حکم آن به صراحت مشخص نیست و این برخلاف بایسته‌ی جامعیت است.

در اینجا شاید برخی با لحاظ بندهای (الف) و (ب) ماده‌ی ۱۸^۱ و یا بند (ث) ماده‌ی ۳۸ ق.م.ا.بر این عقیده باشند که مقام قضایی می‌تواند مستند به این احکام و با در نظر گرفتن وضعیت روانی مرتکب در مجازات وی تخفیف دهد (حسینی واعتمادی، ۱۳۹۴: ۵۰۵)، لکن این مواد مختص مجازات‌های تعزیری هستند و فارغ از مجازات‌هایی مانند اعدام، قصاص و کیفرهای حدی می‌باشند و در چنین مواقعی مقام قضایی در تنگنای دوراهی مسئولیت کامل و عدم مسئولیت قرار می‌گیرد و ناگزیر باید یکی را انتخاب کند در حالی که بهترین گزینه در چنین مواردی، راه میانه است؛ یعنی نه معافیت از مجازات و نه اعمال تام آن (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۰).

نتیجه آنکه مناسب است قانونگذار در هنگام نگارش چنین موادی در جهت تحقق بایسته‌ی جامعیت قانون، با تکیه بر دستاوردهای علوم روان‌شناسی و روان‌پزشکی، تمامی حالات و درجات بیماری‌های روانی را مدنظر قرار داده و متناسب با تأثیر بیماری بر ارتکاب جرم، مسئولیت جزایی مناسب را در نظر بگیرد.

نتیجه

در وضع قانون سنجه‌های متعددی از جمله نظم ساختاری، جامعیت و سودمندی باید مورد توجه قانونگذار قرار گیرد تا نتیجه‌ی فرایند تقنین، وضع قانونی با کیفیت باشد. این مهم در قوانین کیفری ماهوی، بالأخص عوامل رافع مسئولیت کیفری اهمیت مضاعف می‌یابد. بررسی عوامل رافع مسئولیت کیفری از این منظر نمایانگر آن است که نقدهای متعددی بر عملکرد قانونگذار وارد است؛ از جمله:

۱. ماده‌ی ۱۸ ق.م.ا.: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف- انگیزه‌ی مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم ...».

۲. ماده‌ی ۳۸ ق.م.ا.: «جهات تخفیف عبارت‌اند از: ... ث- ... وضع خاص متهم از قبیل کحولت یا بیماری ...».

الف) در رابطه با بایسته‌ی نظم ساختاری در نظر گرفتن عنوان «عوامل رافع مسئولیت کیفری» و عدم تقسیم‌بندی مواد ذیل این بخش از قانون با توجه به تفاوت‌های عوامل رافع مسئولیت و علل موجه‌ی جرم نامناسب می‌نماید. از این رو، به تبعیت از برخی نویسندگان عنوان «عوامل مؤثر بر مسئولیت» برای این بخش پیشنهاد می‌گردد. همچنین ارجاع‌دهی حکم اکراه در حدود در ماده‌ی ۱۵۱ این فصل به خوبی صورت نگرفته است و مناسب است در فرایند بازنگری قانون این مهم اصلاح گردد.

ب) از منظر بایسته‌ی سودمندی، به نظر می‌رسد تکرار حکم ارتکاب جنایت در حال مستی در ماده‌ی ۳۰۷ با وجود ماده‌ی ۱۵۴ ق.م.ا، اعمال مجازات حدی نسبت به شخصی که بعد از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون می‌گردد و تکرار سن بلوغ در ماده‌ی ۱۴۷ ق.م.ا با وجود ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی ضروری و سودمند نبوده است. بر همین اساس مناسب است در اصلاحات قانون مواد مشابهی مانند مواد ۳۰۷ و ۱۴۷ تکرار نگردیده و اعمال مجازات بر مجنون نیز مشروط به بهبودی و افاقه‌ی وی گردد.

پ) پیرامون بایسته‌ی جامعیت نیز علیرغم اینکه توسعه‌ی دامنه‌ی مواد مستی آور در ماده‌ی ۱۵۴ اقدامی مثبت و روبه‌جلو محسوب می‌گردد، لکن عدم تقسیم‌بندی جنون و نامشخص بودن حکم اختلال نسبی اراده در تضاد با بایسته‌ی جامعیت محسوب می‌گردد و مناسب است که قانونگذار در بازنگری قانون امکان تخفیف مجازات در چنین فرضی را پیش‌بینی نماید.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ahmad Haji



<https://orcid.org/0000-0002-0389-6215>

Dehabadi

Mehdi Shidayan



<https://orcid.org/0000-0002-9181-5365>

Arani

Ahmad Rahimi



<https://orcid.org/0009-0002-2091-7572>

منابع

فارسی

- الهام، غلامحسین، برهانی، محسن. (۱۳۹۷). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جلد اول) جرم و معجرم*، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، ویراست چهارم، تهران، نشر میزان.
- اکرمی، روح‌الله. (۱۳۹۴). «بررسی قانون مجازات اسلامی جدید در سنجه ضوابط قانون‌نگاری»، *فصلنامه‌ی مجلس و راهبرد*، سال بیست و دوم، شماره‌ی هشتاد و دو.
- انصاری، باقر. (۱۳۹۹). *اصول و فنون قانون‌نگاری؛ تنظیم پیش‌نویس طرح‌ها و لوایح*، تنقیح و تدوین قوانین، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
- ایزدی فرد، علی‌اکبر، حسین‌نژاد، سید مجتبی، عابدی فیروزجانی، حامد. (۱۳۹۷). «تأملی فقهی در قاعده‌ی عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون»، *نشریه‌ی فقه و اصول*، سال پنجاهم، شماره‌ی سه (پیاپی صد و چهارده).
- پوربافرانی، حسن، افشین‌پور، مصطفی. (۱۳۹۲). «تفاوت علل موجهه‌ی جرم با علل رافع مسئولیت کیفری و آثار آن در حقوق بین‌الملل کیفری»، *مجله‌ی مطالعات حقوقی*، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی دوم.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۸۷). «قتل در حال مستی؛ جرم در حال مستی»، *نشریه‌ی تحقیقات حقوقی*، شماره‌ی چهل و هشت.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۵). *بایسته‌های تقنین*، چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۵). ترجمه، شرح و تعلیقه «مبانی تکمله المنهاج»، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

حبیب‌زاده، محمدجعفر، فخر بناب، حسین. (۱۳۸۴). «مقایسه‌ی عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری»، فصلنامه‌ی مدرّس علوم/انسانی، دوره‌ی نه، شماره‌ی سه.

حسنی، محمدحسن، شاهچراغ، سیدحسین. (۱۳۹۷). «تأثیر جهل به قانون در مسئولیت کیفری از منظر قانون مجازات اسلامی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ده، شماره‌ی نوزده.

حسینی، سیدمحمد، اعتمادی، امیر. (۱۳۹۴). «جنون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، نشریه‌ی مطالعات حقوق تطبیقی، دوره‌ی ششم، شماره‌ی دو.

دبستانی کرمانی، پوپک. (۱۳۹۴). مبانی نظری و آثار حقوقی علل موجهه‌ی جرم و موانع مسئولیت کیفری: بررسی تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و آمریکا، رساله‌ی دکتری، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

ذبیحی بیدگلی، عاطفه. (۱۳۹۴)، بایسته‌های تقنین در حوزه‌ی خانواده، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

رحمدل، منصور. (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.

رحیمی، احمد. (۱۴۰۰). بررسی عوامل رافع مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از منظر بایسته‌های تقنین، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، قم، دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران.

رحیمی، احمد. (۱۴۰۲). عوامل رافع مسئولیت کیفری در سنجیه‌ی بایسته‌های تقنین، چاپ اول، تهران، مجد.

رینرسون، آرتورجی. (۱۳۹۹). قانون‌نویسی گام‌به‌گام، ترجمه‌ی آزاده عبدالله‌زاده شهربابکی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

سلطانی، مهدی. (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، دادگستر.

شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۵). حقوق جزای عمومی دو، چاپ پنجم جدید، تهران، مجد.

شمس‌ناتری، محمدابراهیم. (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی مجازات اعدام، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

صانعی، پرویز. (۱۳۸۲). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.

کلانتری، حمیدرضا، شمس‌ناتری، محمدابراهیم، حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۸). «مجازات مکره ثالث در جرائم مستوجب حد»، نشریه‌ی مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال یازده، شماره‌ی بیست.

- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۶). *حقوق جزای عمومی ایران*، چاپ دهم، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- محبی، جلیل، ریاضت، زینب. (۱۳۹۷). *شرح قانون مجازات اسلامی (جلد ۱ و ۲)*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- محسنی، فرید. (۱۳۹۶). *شرح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*، چاپ اول، تهران، انتشارات فردا.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۷۶). *دوره‌ی حقوق جزای عمومی (جلد سوم) مسئولیت کیفری*، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
- محمدی جورکویه، علی. (۱۳۸۳)، «نقد ساختار قانون مجازات اسلامی»، *نشریه‌ی حقوق اسلامی*، فقه و حقوق، شماره‌ی یک.
- منصورآبادی، عباس. (۱۳۹۶). *حقوق جزای عمومی دو*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- هاشمی، نگین، توحیدی، احمدرضا، لطفی، مریم. (۱۳۹۶). «رشد جزائی و کمال عقل کودک در جرائم مستوجب حد و قصاص در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، سال دهم، شماره‌ی سی‌وهشت.

Translated References into English

A- Books

- Ardabili, Mohammad Ali, (2015), *General Criminal Law*, second volume, fourth edition, Tehran, Mizan publishing house. [In Persian]
- Elham, Gholamhossein, Berhani, Mohsen, (2017), *An Introduction to General Criminal Law (Volume 1) Crime and Criminal*, 4th Edition, Tehran, Mizan Publishing House. [In Persian]
- Ansari, Baqer, (2019), *principles and techniques of legislative law; Drafting plans and bills*, revising and compiling laws, first edition, Tehran, Justice Publications. [In Persian]
- Haji Dehabadi, Ahmad, (2015), *Basitohehi Taqnin, third edition*, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian]

- Haji Dehabadi, Ahmad, (2015), *translation, description and commentary of "The Basics of Takmila Al-Manhaj"*, first edition, Tehran, Mizan Publishing House. [In Persian]
- Zabihi Bidgoli, Atefeh, (2014), *Legislation in the field of family*, first edition, Tehran, Mizan Publishing: Imam Sadiq University (AS). [In Persian]
- Rahimi, Ahmad, (1402), *Factors that mitigate criminal liability in the measurement of legislative requirements*, first edition, Tehran, Majd. [In Persian]
- Rahmdel, Mansour, (2014), *Criminal Procedure Code*, first volume, second edition, Tehran, Justice Publishing House. [In Persian]
- Rinerson, Arturji, (2019), *Legislation step by step*, translated by Azadeh Abdulzadeh Shahrabaki, first edition, Tehran, Smet Publications. [In Persian]
- Soltani, Mehdi, (1391), *General Criminal Law*, second volume, first edition, Tehran, Justice. [In Persian]
- Shambiati, Hoshang, (2015), *General Criminal Law II*, new fifth edition, Tehran, Majd. [In Persian]
- Shams Natri, Mohammad Ibrahim, (1378), *Comparative Study of Death Penalty*, First Edition, Qom, Publications of Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. [In Persian]
- Sanei, Parviz, (1382), *General Criminal Law*, first edition, Tehran, New Design Publications. [In Persian]
- Goldouzian, Iraj, (1386), *General Criminal Law of Iran*, 10th edition, Tehran, University of Tehran Publishing and Printing Institution. [In Persian]
- Mohebi, Jalil, Riazat, Zainab, (2017), *Commentary on the Islamic Penal Code (2012)*, Volume 1 and 2, First Edition, Tehran, Mizan Publishing House. [In Persian]

Mohseni, Farid, (2016), *Description of the Islamic Penal Code*, 1st edition, Tehran, Fardafar Publications. [In Persian]

Mohseni, Morteza, (1376), *General Criminal Law Course (Volume III) Criminal Responsibility*, First Edition, Tehran, Ganj Danesh. [In Persian]

Mansoorabadi, Abbas, (2016), *General Criminal Law II*, first edition, Tehran, Mizan publishing house. [In Persian]

B- Articles

Akrami, Ruhollah, (2014), "Examination of the new Islamic Penal Code in terms of legislative criteria", *Majlis and Strategy Quarterly*, year twenty-two, number eighty-two. [In Persian]

Izadi Fard, Ali Akbar, Hossein Nejad, Seyed Mojtabi, Abedi Firouzjani, Hamed, (2017), "A jurisprudential reflection on the rule of not delaying the implementation of the limit with insanity", *Fiqh and Usul magazine*, ۵۰th year, number three (۱۱th consecutive), (۱۰,۲۲۰,۶۷/jfu.v۵۰.i۱,۴۲۸۵۴). [In Persian]

Pour Bafrani, Hassan, Afshinpour, Mustafa, (2013), "Difference between the justifiable causes of crime and the extenuating causes of criminal liability and its effects on international criminal law", *Journal of Legal Studies*, ۵th period, ۲nd issue. [In Persian]

Haji Dehabadi, Ahmad, (2007), "Murder while drunk; Crime while drunk", *Journal of Legal Research*, No. 48. [In Persian]

Habibzadeh, Mohammad Jaafar, Fakhr Bonab, Hossein, (2004), "Comparison of factors justifying crime and factors mitigating criminal responsibility", *Humanities Teacher's Quarterly*, Volume Nine, Number Three. [In Persian]

Hosni, Mohammad Hassan, Shahcheragh, Seyed Hossein, (2017), "The effect of ignorance of the law on criminal liability from the perspective of Islamic Penal Code", *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, Year Ten, Number Nineteen, (10.22075/feqh.2018.14188.1484). [In Persian]

Hosseini, Seyyed Mohammad, Etimadi, Amir, (2014), "Insanity as a factor in mitigating criminal liability in Iranian and English law", *Journal of Comparative Law Studies*, Volume 6, Number Two, (10.22059/jcl.2015.55773). [In Persian]

Kalantari, Hamidreza, Shamsnatari, Mohammad Ibrahim, Haji Dehabadi, Ahmed, (2018), "Thirdly aggravating punishments in crimes subject to the limit", *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, Year 11, Number 20, (10.22075/feqh.2019.16399.1825). [In Persian]

Mohammadi Jurkoueh, Ali, (2013), "Criticism of the structure of the Islamic Penal Code", *Islamic Laws: Jurisprudence and Laws*, number one. [In Persian]

Hashemi, Negin, Tahidi, Ahmadreza, Lotfi, Maryam, (2016), "Penal growth and the perfection of the child's intellect in crimes requiring limits and retribution in the Islamic Penal Code approved in 2016", *Comparative Legal Research of Iran and International*, Year 10, Number 30 eight. [In Persian]

P. Theses and treatises

Dabstani Kermani, Popek, (2014), theoretical foundations and legal works of justifiable causes of crime and obstacles to criminal responsibility: a comparative study of Iranian, French and American laws, doctoral thesis, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran. [In Persian]

Rahimi, Ahmed, (1400), investigation of the factors that mitigate criminal responsibility in the Islamic Penal Code 2013 from the perspective of legal requirements, Master's Thesis, Qom, Farabi School of Tehran University. [In Persian]

#استناد به این مقاله: حاحی ده آبادی، احمد، شیدائیان ارانی، مهدی و رحیمی، احمد. (۱۴۰۳). بررسی عوامل رافع مسئولیت کیفری از منظر بایسته‌های نظم ساختاری، جامعیت و سودمندی. پژوهش حقوق کیفری، (۴۶)، ۱۲-۱۸۳. ۲۱۴.
Doi: 10.22054/jclr.2024.73311.2570



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons NonCommercial 4.0 International License.